شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۲ شنبه

۲۳ ۰۴ ۹۹

۳۶ صفحه: ۱۲ صفحه + ۴ صفحه ورزشی + ۴ صفحه شهربانو + ۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۱۵۰ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir

رطوبت هوا ۱۵٪

۲۲° ↓ ۳۶° ↑

صبح ۲۶° | ظهر ۳۳°

عصر ۳۴° | شب ۲۸°

- اذان ظهر ۱۲:۳۷
- غروب آفتاب ۱۹:۵۰
- اذان مغرب ۲۰:۱۱
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۵
- اذان صبح فردا ۳:۴۱
- طلوع آفتاب فردا ۵:۲۵

حدیث روز

کسی در قیامت در امان نیست مگر کسی که در دنیا ترس از خدا در دل داشته باشد.

امام حسن مجتبی (ع)

کاریکاتور

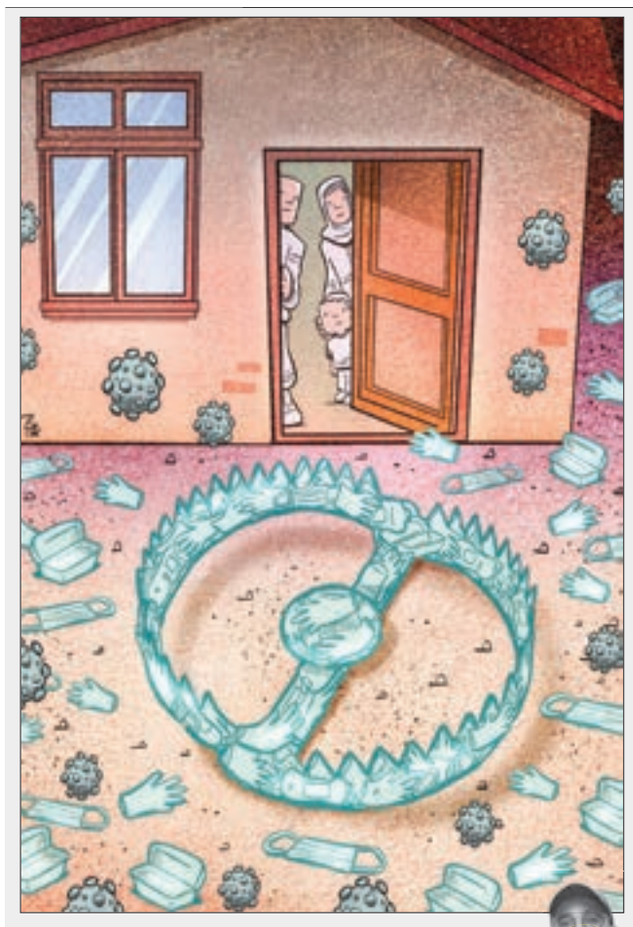

افزایش چشمگیر استفاده از مواد پلاستیکی به دلیل کرونا

علیرضا پاکدل

صبح سوم

کم‌جان بود کودک پشت چراغ قرمز

فریدون صدیقی
استاد روزنامه‌نگاری

سر چهارراه بیراه که زندگی ره به جایی نمی‌برد چون گم‌شده در مناقشه کرونا و بیکاری است. پشت چراغ قرمز دم غروب که خبر از بیم شب و دزدان گرسنه می‌دهد دور ما می‌گردند و بال‌بال می‌زنند تا ما شاید کمی لطف کنیم و بند انگشتی نان کف دستشان بگذاریم. اما ما بی‌تفاوت‌تر از آن هستیم که با دیدن این چهره‌های کدر و ترس‌خورده حالمان هوایی بخورد از بس به تکرار رسیده‌اند، این کودکان بسیار رنجدیده و غمگسار که نامشان کودکان کار است. تیره‌بختانی که اغلب نحیف، آب‌رفته و نازک و اغلب آغشته به بیماری‌های مختلف و ناشناخته‌اند، تعدادی پامنقلی پدران و مادرانی که ته مانده زندگی را دود می‌کنند، آسیب‌دیدگان جسمی و روحی در هیئت کودکان خیابان.

عصرها چندقدم مانده به غروب پیدایشان می‌شود در چهارراه‌ها و پشت چراغ قرمزهای بیش از ۲۰۰۰ شهر ایران. جمعیتشان قریب ۵۰۰ هزار نفر است و این روزها که کرونا در بغل‌بوسه ما مردمان معصوم و مظلوم است باید بیش از این‌ها باشد، برخی از این‌ها تا عصر به آشغال‌دزدی مشغول‌اند و غروب‌ها پراکنده می‌شوند پشت چراغ بطالت، برخی بیتوته می‌کنند در زاغه‌ای، یا زیرِ پُلِ متروکی در خوف و هراس خواب را در آغوش می‌گیرند تا صبح بر آید و آنان لگدکوب پدر یا سرپرستی شوند، برخیزند تا مثلا زندگی را از سرگیرند.

می‌گویند نیمی از آنان غیربومی و اغلب اتباع بیگانه هستند؛ البته این گفته درشهرهای کوچک گویا صدق نمی‌کند. همه کودکان خیابانی که چون آسفالت تابستان چروک و تیره شده‌اند، باد آنان را از حاشیه‌های شهر به وسط شهر آورده است! این جمعیت ازکودکان خیابانی درشرایطی که حاشیه‌نشین‌ها بالغ بر ۲۰ میلیون نفرهستند نباید دور از انتظار باشد وقتی کار فراری و بیکاری درتعقیب صاحبان کار است.

می‌دانم برخی از ما که سرنشین خودرو پشت چراغ هستیم ممکن است حالمان پریشان‌تر از احوال کودکی باشد که ملتمسانه می‌خواهد شیشه ماشین را تمیز کند از بس که کرونا و بیکاری وقیح و سمج هستند.

می‌دانم با خود در این پرسش هستید که تقلای کودکان ره به کدام کوچه باز دارد وقتی روزگار در خیابان‌های بن‌بست سرگیجه گرفته است و هیچ ماشینی راه به جاده روبه افق ندارد! حقیقت این است که این پرسش ناروا، غم‌انگیز و غیر انسانی است. چرا؟ چون هیچ‌کس نه از فردا از لحظه دیگر خود خبر ندارد، ثانیا تا زمانی که انسان امیدوار است پس جای رهایی از رنج‌ها وجود دارد. مگر نگفته‌اند امید مثل تخم مرغی است که برخی پوست، عده‌ای سفیده و جمعی زرده آن را در اختیار دارند اگر چنین است برای ما مردمان جامانده از فردا و گمشده در امروز حتما راه برون‌رفتی هست. بیان ساده این گفته این است که بزرگ‌ترهای کمی عاقل‌تر از دیروز خود را در قبال جامعه مسئول بدانند، وقتی مسئولان به مسئولیتشان عمل نمی‌کنند. وگرنه فردای کودکان امروز تنیده در تباهی و تبهکاری خواهد بود!

می‌دانم هرچیزی اندازه‌ای دارد، حتی عاشقی. حتی زنده ماندن. اما یک چیز هست که پیمانه‌ای ندارد و آن نیکوکاری است، یعنی درک و دریافت هرکس و هرچیزی که در فضای تنفسی و زیست عمومی ما زندگی می‌کند. آن چیزی که نامش درخت است و نباید سوزانده شود. آن کسی که نامش کودک خیابانی است و هوا می‌جوید. اگر کنشمند نباشیم فردا فرزندان به اصطلاح صحیح و سالم ما می‌باید با هم‌نسلانی زندگی کنند که امروز پشت چراغ قرمزها ناخواسته درس بزهکاری می‌آموزند مثلا آن پسرک که زل زده است به شما تا او را دریابید، حتی اگر دسته گل مغموم او را نخرید با پرخاش او را از خود نمی‌رانید او را و اضطراب و اجبار او را در تضرع برای خرید یک شاخه گل درک کرده‌اید. نام او مثلا میثم، مهدی، یا فرهاد چه فرقی می‌کند او همان رؤیایی را دارد که برای فرزند شما یک واقعیت تجربه شده است؛ بادبادک بازی، شنا کردن در استخر، سینما و شهربازی رفتن؛ همین. این فهم در روزگار سوداگر یعنی نیکوکاری! -کاش هیچ کودکی از گرسنگی در خیابان خوابش نبرد.

کاش نظام رفاهی ما به گونه‌ای عمل می‌کرد که هیچ‌کس قربانی خواسته‌هایش نمی‌شد!

یک ویدئو و ۱۰۰ دریغ!

روزنوشت

سلمان نظافت یزدی
خبرنگار

ویدئویی در یکی‌دو روز گذشته در فضای مجازی از شعر خوانی اردوغان، رئیس جمهور جنجالی ترکیه، دست به دست می‌شود که محل و پایه بحث‌های زیادی شده است. عده‌ای سر از پا نمی‌شناسند و غرقِ در غرور آریایی و فارسی‌خوانی فاتحانه از نفوذ زبان فارسی در جهان داد سخن سر می‌دهند و عده‌ای هم بحث‌های نژادی و قومیتی را پیش می‌کشند. بدیهی است که شنیدن شعر فارسی و حتی یک کلمه فارسی از یک غیرفارسی‌زبان به‌صورت طبیعی برای هر گویش‌وری دلچسب است. اما آیا این ذوق همه داستان است؟ اول داستان آن شعر و ویدئو را عرض کنم و بعد هم چند خطی از آن دریغ‌ها بگویم.

ماجرای ویدئو آن است که جناب رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، در هنگام اعلام دستور تغییر کاربری موزه ایاصوفیه به مسجد بیتی فارسی می‌خواند: «پرده‌داری می‌کند در قصر قیصر عنکبوت/ بوم نوبت می‌زند بر طارم افراسیاب». البته که اردوغان مصرع‌ها را جابه‌جا خوانده است.

مرحوم باستانی پاریزی جایی در اطلسِ اصطنبولی درباره این بیت در حاشیه واقعه‌ای می‌نویسد: «جنگ ملاذگرد در سال ۴۶۳هـ/۱۰۷۰م صورت گرفت و آرمانوس، حاکم رومیه الصغری که مسیحی بود، تسلیم شد و بسیاری از سربازانش کشته شدند و آرمانوس به قسطنطنیه تبعید شد که از او استقبالی هم نشد. پس از این تاریخ، سلطان محمد، پسر سلطان مراد دوم، معروف به سلطان محمد فاتح، در سال ۸۵۵ق/ ۱۴۵۱م به خلافت رسید و قسطنطنیه را در سال ۸۵۷ق/۱۴۵۳م فتح کرد و عنوان «سلطان محمد فاتح» یافت. زنده‌یاد دکتر محمد امین ریاحی می‌نویسد: «در همه تاریخ‌های عثمانی نوشته‌اند که در همان روز فتح که سلطان محمد گام در کاخ امپراتوران بیزانس نهاد، این بیت را می‌خواند: بوم نوبت می‌زند بر طارم افراسیاب/ پرده‌داری می‌کند در قصر قیصر عنکبوت».

خب! حالا که از این بیت و کارکردش و هدف اردوغان از خواندنش در این سال‌ها را درک کردیم و اندکی از ذوق فارسی‌شنوی‌مان کم شده است، بد نیست نیم‌نگاهی بیندازیم و ببینیم مجموعه شعرهای شاعران امروز با تیراژ ۳۰۰ نسخه چاپ می‌شود. بیشتر ناشران از چاپ مجموعه شعر فارسی پرهیز دارند و همه هجوم برده‌اند به سمت شعر ترجمه و حتی مجموعه شعر یک شاعر گمنام در جیبوتی هم احتمالا همین الان دارد از سوی انتشاراتی در ایران چاپ می‌شود و مجموعه شعر شاعران و حتی شاعران شهیر معاصر هم به سختی دارند در بازار فروخته می‌شوند و به چاپ می‌رسند، شاید بپرسیم چرا؟ بله، بخشی از اشکال به شاعران و فضای بی‌درو‌پیکر شعر امروز برمی‌گردد، اما بخش عمده‌ای هم به جوزدگی و ذوق بی‌حاصل مخاطبان برمی‌گردد، ذوقی که نهایت در حد و اندازه چند کاراکتر توئیت، یک استوری و... خلاصه می‌شود.

جدا از گذشته شکوهمند زبان فارسی، که تنها از باب مفاخره به کارمان می‌آید، این تیراژ کتاب، این حجم از دور بودن از شعر امروز تأسف‌بار و ناراحت‌کننده است، اصلا شعر را هم بگذاریم کنار و همه تقصیرها را بر گردن شاعران بگذاریم، لااقل برویم چند گزیده از متون کلاسیک را که ناشران شاخصی منتشر کرده‌اند بخریم و بخوانیم و به آن‌ها از منظر یک واحد درسی که باید پاس شود و بگذرد نگاه نکنیم. حتما اسم‌هایشان به گوشتان خورده است: تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، تذکره اولیاء و....

تأمین برق سیدنی با انرژی تجدیدپذیر

متروپلیس

عماد پورشهریاری
مترجم

از اول ماه ژوئن، برق موردنیاز برای مصارف عمومی در شهر سیدنی، به‌طور کامل از انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین می‌شود. شهرهای بزرگ دنیا اقدامات مختلفی برای کاهش آلاینده‌ها و گازهای گلخانه‌ای انجام داده‌اند تا با افزایش سریع گرمایش جهانی مقابله کنند. شهر سیدنی، بزرگ‌ترین شهر استرالیا، اکنون یکی از الهام‌بخش‌ترین پروژه‌های شهری در این حوزه را اجرایی کرده است. از حدود یک‌ماه پیش، تمام مصرف برق عمومی این شهر، از جمله تأمین روشنایی شهر و چراغ‌های خیابان‌ها، استخرها، ساختمان شهرداری و سایر اماکن عمومی به‌طور ۱۰۰ درصدی از برق تجدیدپذیر تغذیه می‌شوند.

برای تأمین نیاز شهر سیدنی به برق از ۲ مزرعه بزرگ انرژی خورشیدی و یک مزرعه انرژی بادی در منطقه نیوساوس ولز این کشور استفاده می‌شود. نیروگاه بادی از ۷۵ توربین ۲۰۰ متری (از مدرن‌ترین توربین‌های جهان) تشکیل شده است که ظرفیت ۲۷۰ مگاوات تولید برق را دارد. ۲ نیروگاه خورشیدی نیز با ظرفیت‌های ۳ و ۱۲۰ مگاوات وارد مدار شده‌اند. نیروگاه ۳ مگاواتی با ۱۰ هزار صفحه خورشیدی و نیروگاه دوم با ۳۱۰ هزار صفحه خورشیدی دوطرفه، در مساحتی به‌وسعت ۲۵۰ هکتار، برق تولید می‌کنند.

انرژی تولیدشده در این مزارع برق ۱۱ ساختمان، ۷۵ پارک و ۲۳ هزار چراغ در سطح شهر را تأمین خواهد کرد. با اجرای این طرح انتظار می‌رود سالانه ۲۰ هزار تُن کربن‌دی‌اکسید کمتری وارد جو شود. علاوه بر این پیش‌بینی می‌شود این طرح در طول یک دهه آینده سالانه حدود ۳۰۰ هزار یورو هزینه‌های شهر را کاهش دهد. علاوه بر این اشتغال‌زایی در نیروگاه‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از اهداف این پروژه ۶۰ میلیون دلاری است.

به گفته کلور مور، شهردار سیدنی، شهرها مسئول ۷۰ درصد گاز گلخانه‌ای تولیدشده در جهان هستند، به همین دلیل باید اقدامات مهم و تأثیرگذاری در این حوزه انجام شود. خانم مور که از سال ۲۰۰۴ شهرداری سیدنی را مدیریت می‌کند از همان سال‌های آغاز به کار حذف آلاینده‌های شهری را در دستور کار قرار داد. سیدنی از سال ۲۰۰۷ شهر کربن خنثی بوده، یعنی مدیریت شهر بر پایه انتشار کربن به میزان صفر انجام می‌شود. براساس طرح کلان کاهش آلودگی هوا در این شهر، سیدنی موظف است تا سال ۲۰۳۰، ۷۰ درصد تولید آلاینده‌ها را کاهش دهد که با اجرایی شدن پروژه انرژی‌های تجدیدپذیر در ماه گذشته، پیش‌بینی می‌شود ۶ سال زودتر و در سال ۲۰۲۴ به این هدف برسد.

بسیاری از مزارع انرژی‌های تجدیدپذیرِ ساخته‌شده در سیدنی با سرمایه‌گذاری مستقیم شهر اما توسط بخش خصوصی انجام شده است. این مراکز علاوه بر تأمین برق شهر، موظف‌اند برق بسیار ارزان قیمت به ساکنان اطراف پروژه خود ارائه کنند. آن‌طور که مقامات شهر می‌گویند آغاز به کار این پروژه بخشی از پاسخ به درخواست ۸۶ درصد از شهروندان سیدنی است که معتقدند باید اقدامات جدی‌تری در رابطه با تغییرات اقلیمی وضع شود.

براساس گزارش سازمان CDB تا پایان سال ۲۰۱۹، ۱۰۵ شهر در دنیا کاهش آلاینده‌های تا سال ۲۰۵۰ را به‌صورت جدی پیگیری می‌کنند. سیدنی، آدلاید، ملبورن و کانبرا در استرالیا از پیشگامان این طرح هستند. شهرهای دیگری نیز در اروپا، امریکای شمالی به این طرح پیوسته‌اند اما سهم آسیا در این بین تنها چند شهر در کره جنوبی، ژاپن، مالزی و اندونزی است.

عکس روز

تالاب بین‌المللی شادگان یکی از تالاب‌های بزرگ ایران است که در جنوب غربی کشور و در استان خوزستان واقع شده است. آب این تالاب بین‌المللی که از لحاظ رتبه‌های ثبت شده در یونسکو در گذشته در رتبه پنجم جهانی قرار داشت، از رودخانه‌های جراحی و کارون همچنین جزر و مد خلیج فارس تأمین می‌شود که به رغم فصلی بودن بخش آب شیرین آن، آب شور تالاب به دلیل متصل بودن به خورها و خلیج فارس، دائمی است.

عکس: محمد آهنگر | فارس

نامه‌ای به خانم هریت، بعد از ۱۶۸ سال!

ادامه سرمقاله از صفحه یک

...خانم هریت، نمی‌دانم وقتی به‌عنوان همسر یک کشیش در گمنامی و فقر کتاب مشهور و تاریخ‌ساز «کلبه عموتام» را نوشتید، خودتان هم می‌دانستید که دارید چه کار می‌کنید یا نه، ولی به هر حال کتاب شما جریانی را شکل داد و کلماتتان آتش افروخت و اثر زیادی در شکل‌گیری نهضت ضدبرده‌داری داشت و به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین اثر ادبیات پایداری آمریکا شناخته شد. ۹ سال بعد جنگ‌های داخلی آمریکا شکل گرفت و نتایج اولیه نهضت ضدبرده‌داری را رقم زد. خودتان بودید و شنیدید که آبراهام لینکلن، رئیس جمهور محبوب آمریکا، گفت این زن کوچک، جنگی بزرگ را رقم زده است! شما بودید و آثار گسترده قلمتان را مشاهده کردید، اما خبر ندارید که ۱۶۸ سال بعد از آن کتاب، هنوز هم آتشی که افروخته‌اید، شعله‌ور است و همچنان زبانه می‌کشد.

خانم هریت، یک سال بعد از شما «سالومون نورثاب»، کتاب «دوازده سال بردگی» را نوشت که ۱۵۰ سال بعد اقتباس سینمایی‌اش به‌شدت مورد استقبال قرار گرفت. در سراسر دهه‌های بعد همچنان این شعله فروزان بود و نویسندگان مختلفی مشعل قلم‌هایشان را برای آگاهی‌بخشیدن و بیدارکردن روشن نگه داشتند.

آلکس هیلی هم که در سال ۱۹۷۶ کتاب «ریشه‌ها» را نوشت و فریادگر هویت به‌غارت‌رفته سیاهان اسیر و مظلوم آمریکایی بود، امروز نیست تا ببیند که چگونه مردم در کوچه‌ها و خیابان‌های هر ایالتی از آمریکای ایالات متحده، دارند فریاد می‌زنند و ریشه‌های گمشده خود را جست‌وجو می‌کنند. کلمه‌های آتشین شماست که امروز در دهان مردمان خشمگین جرقه می‌زند، جمله‌های دردآلود شماست که امروز گوش به گوش می‌گردد و شنیده می‌شود، عبارات پرشور شماست که بعد از روزگاری دراز همچنان زنده و پویا، گرما و امید و حرکت و حماسه می‌آفریند. این روزها بیش از هر زمان دیگری، جایگاه قلم تزلزل یافته و ارج و منزلت نوشتن کاهش پیدا کرده است و هر چه پیش‌تر می‌رویم، انگیزه‌هایمان برای نوشتن کمتر می‌شود؛ اما وقتی کاغذهای زردشده و کهنه کتاب «کلبه عموتام» را ورق می‌زنیم، گویی صدایی امیدوار از دوردست‌ها به گوشمان می‌رسد که «خسته‌نشوید و بنویسید، ناامید نباشید و بنویسید، درمانده نشوید و بنویسید، شاید امروز نه، اما فردا و فرداها نتیجه‌اش را خواهید دید». خانم هریت، ماندگاری و اثرگذاری قلم شما بعد از ۱۶۸ سال، حجت و برهانی است برای امیدوار بودن به نتیجه و اثر، برای خسته‌نشدن از نوشتن، برای یقین داشتن به حرمت قلم!

نگاه هشتم

غلامرضا بنی‌اسدی | روزنامه‌نگار

وقتی قاضی راه فرار از «حد» را نشان می‌دهد!

پسر جان! تو احتمالا آب خورده‌ای، گلویت سوخته، فکر کرده‌ای مشروب خورده‌ای! این را قاضی احمد دشتی به جوانی گفت که بازجویی می‌کرد. اتهامش شرب خمر بود و خودش هم بدان اقرار داشت. قاضی اما به تکرار گفت: احتمالا ماءالشعیر خورده‌ای، یک مقدار طعم داشته‌است، خیال کرده‌ای مشروب خورده‌ای. پسر باز گفت: نه، یعنی من فرق عرق و ماءالشعیر را نمی‌دانم؟! حتی قاضی گفت: برو بیرون فکر کن! شاید عرق چهل‌گیاه خورده‌ای. بالاخره هرچه قاضی دشتی که آن روزها رئیس شعبه ۲۱ بود، ماجرا را پیچ داد تا یک‌جوری از زبان جوان بشنود که بله، فکر کنم چیز دیگری خورده‌ام، جز اصرار بر شرب خمر نشنید و با پرسش‌های چندباره، یقین حاصل شد که با علم و آگاهی شرب خمر کرده است. خب نتیجه مشخص است: اجرای حد. یعنی کار که به اینجا رسید قاضی نه حق، که تکلیف دارد حکم به اجرای حد کند. دوست خوبم سید خلیل سجادپور که از مبرزترین حوادث نویسان کشور است و ناظر آن ماجرا بود نقل می‌کرد هرچه قاضی براساس آموزه‌های فقهی، راه فرار را به جوان نشان می‌داد، او متوجه نمی‌شد و از درهایی که باز می‌شد، بیرون نمی‌رفت تا حد بر او استوار شد. او می‌گفت: اصلا این طور نیست که قاضی به همین سادگی بخواهد اجرای حد کند. همه راه‌هایی را که باید می‌رود تا شبهه‌ای ایجاد شود و به حکم قاعده درء، و مستند به «تدرء الحدود بالشبهات» نیاز به اجرای حد نباشد، آن هم در حد تازیانه، چه رسد به «حدِ اعدام». درست می‌گفت سجادپور. تجربه ۳ دهه کار رسانه‌ای و آشنایی اندک این قلم با فقه و حقوق و رویه قضایی، این را تأیید و تصریح می‌کند که برای رسیدن به تکلیف اجرای حد، یک پروسه طولانی طی می‌شود. قطعا درباره حد اعدام بارها و بارها پرونده‌ها بازخوانی می‌شود تا راهی برای اجرا نشدن حد پیدا شود. اما وقتی راه‌ها بسته می‌شود قاضی چاره‌ای جز اجرای حکم ندارد که برای او در قانون و فقه «اختیار» قائل نشده‌اند که حد را اجرا کند یا ببخشد. او مکلف به اجرای حد است زمانی که جرم ثابت شد. پس در تحریر و خبرهای مرتبط با حوزه قضا به ظرافت‌های فقهی و حقوقی و البته رسانه‌ای باید توجه داشت.

زین قند پارسی

یای نکره

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

اگر بخواهیم موصوف و صفتی را همراه با یای نکره به‌کار ببریم، این پرسش مطرح می‌شود که یای نکره به موصوف بچسبد یا صفت. درست‌تر و روان‌تر این است که یای نکره به موصوف بچسبد نه صفت.

- این کارگردان فیلمی جریان‌ساز در کارنامه خود دارد. ✓

- *بنابراین، مردی مهربان، کتابی مفید، باغی بزرگ، مراسمی باشکوه و جوانی برومند بهتر و درست‌تر است از مرد مهربانی، کتاب مفیدی، باغ بزرگی، مراسم باشکوهی و جوان برومندی.*

#زین_قند_پارسی

SHAHRARANEWS.IR
رسانه شهر امید و زندگی

فوتوشهر
www.photoshahr.ir

۲۳ تیر ۱۳۷۲

تاریخ‌نگار

درگذشت «عبدالهادی حائری»، مورخ معاصر

یکی از استادان کاردان اما کمتر شناخته‌شده حوزه تاریخ مرحوم «عبدالهادی حائری» است. بزرگ‌مردی که همچون جد خود آیت‌ا... شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، به شدت به دنبال شناسایی بهتر دین در سطح جامعه بود و براین اساس سعی کرد تا پژوهشی گسترده در نحوه تعامل اسلام و غرب داشته باشد. او مطالعات زیادی انجام داد و حتی برای رسیدن به این مهم سال‌های سال در دانشگاه‌های کانادا و آمریکا به تحقیق در کنار تدریس پرداخت. تحقیقاتی که حاصل آن کتاب «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با ۲ رویه تمدن بورژوازی غرب» بود. حائری انسان آزاده‌ای بود که به دلیل استقلال علمی و وابسته نبودن هیچ‌گاه حاضر نشد از اصول خود کوتاه بیاید. کتاب‌های آنچه گذشت و تشیع و مشروطیت در ایران از دیگر آثار قلمی این استاد برجسته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد بود که در ۲۳ تیرماه ۱۳۷۲ در مشهد درگذشت.